



1...21

۱۷/۱۱/۱۳۸۷  
۱۷/۱۱/۱۳۸۷



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده علوم اجتماعی

عنوان:

## بازنمایی مفهوم شهروندی در مطبوعات ایران

تحلیل گفتمان سر مقاله روزنامه های کیهان، رسالت، ایران، اعتماد، شرق و آفتاب یزد  
برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

پژوهشگر:

زرین زردار

استاد راهنما:

دکتر علیرضا حسینی پاکدهی

استاد مشاور:

دکتر محمد مهدی زاده

استاد داور:

دکتر غلامرضا لطیفی

شهریور ۱۳۸۷

۱۵۵۹۸



۱۳۸۷ / ۱۸ / ۳۳۵

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نحوه بازنمایی شهروندی در مطبوعات ایران، بررسی جایگاه دولت در بازنمایی مفهوم شهروندی و همینطور بررسی چگونگی تفاوت در نحوه بازنمایی مفهوم شهروندی در روزنامه‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب، انجام شده است.

در این پژوهش به علت پربار بودن وجوه کیفی مفهوم شهروندی از تحلیل انتقادی گفتمان و الگوی نورمان فرکلاف بهره گرفته شده که البته با توجه به نیازهای موضوع مورد بررسی تعدیل شده است. در این تحقیق سی‌سرمقاله از میان سرمقاله‌های شش روزنامه کثیرالانتشار متعلق به دو جریان سیاسی عمده کشور یعنی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در یک دوره زمانی هفت ساله برای تحلیل انتخاب شده‌اند.

سرمقاله‌ها در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در این قسمت هر سرمقاله به طور مجزا بررسی شده و انسجام واژگانی، انسجام موضوعی، درون‌مایه و معانی ضمنی آن استخراج شده‌اند و در نهایت با توجه به داده‌های به دست آمده از مراحل توصیف و تفسیر، تصویری که از شهروندی در سرمقاله ارائه شده، مورد تحلیل قرار گرفته است.

بر طبق یافته‌های تحقیق، گفتمان مسلط شهروندی در ایران گفتمان لیبرالی است. دولت نهادی است که وظیفه برآوردن حقوق شهروندان را به عهده دارد ولی مردم در قبال این حقوق تکلیفی به عهده ندارند. از دید اصلاح‌طلبان حقوق سیاسی و مدنی بویژه آزادی بیان و انتخابات آزاد، مهمترین حقوق شهروندان به شمار می‌روند و از نظر اصولگرایان، رفاه، معیشت و اقتصاد، مهمترین حقوق مورد مطالبه شهروندانند.

مهمترین نکته‌ای که در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته، این است که در اکثریت قریب به اتفاق این سرمقاله‌ها، تکالیف شهروندان در مقابل دولت مورد غفلت قرار گرفته است و این عدم توازن میان حقوق و تکالیف به شکاف میان دولت و ملت دامن می‌زند و مشارکت مردم در اداره امور را با بحرانهای جدی روبرو می‌سازد. این شکاف میان دولت و توده مردم و بی‌نظمی و عدم ثبات ناشی از حقوقی که وظیفه‌ای به دنبال ندارند این خطر را به وجود می‌آورد که گرایش به بازتولید الگوی استبدادی حاکمیت به دلیل کارکرد نظم‌بخشی که دارد، در مردم تقویت شود.

این پژوهش در پایان به این نتیجه می‌رسد که برای حل مشکلات بسیاری که در مسیر توسعه همه جانبه و مشارکت فعال مردم در امور جامعه وجود دارد، لازم است که در نحوه نگرش اصحاب رسانه و جریان‌های سیاسی کشور اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب تغییرات اساسی به وجود آید. چرا که بازنمایی حقوق و وظایف شهروندی به صورت همه جانبه و با در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ایرانی می‌تواند به شکل‌گیری شهروندی در ایران و حل بسیاری از مشکلاتی که به مشارکت مستقیم شهروندان در اداره امور جامعه نیازمندند، کمک کند.

## تقدیم به:

تمام بزرگوارانی که همواره و بی دریغ یاریم  
کردند

و

به پدر و مادرم که موفقیت‌های خود را در  
زندگی، مرهون آن دو عزیز می دانم

پیشگفتار ..... ح

## فصل اول: کلیات

۱- مقدمه ..... ۲

۲- بیان مسئله ..... ۳

۳- ضرورت و اهمیت تحقیق ..... ۱۳

۴- هدف تحقیق ..... ۱۵

## فصل دوم: مبانی نظری پژوهش

مقدمه ..... ۱۷

۱- تعریف شهروندی ..... ۱۸

۲- تاریخچه شهروندی ..... ۲۱

۲-۱- شهروندی یونانی ..... ۲۲

۲-۲- شهروندی رومی ..... ۲۵

۲-۳- شهروندی در قرون وسطی ..... ۲۷

۲-۴- شهروندی مدرن ..... ۲۹

۳- نظریه‌های شهروندی ..... ۳۰

۳-۱- نظریه شهروندی در مکتب جمهوری خواهی مدنی ..... ۳۱

۳-۱-۱- مفاهیم اصلی در جمهوری خواهی کلاسیک ..... ۳۱

۳-۱-۲- ارسطو جمهوری فضیلت مدار ..... ۳۲

۳-۱-۳- جمهوری خواهی مدنی در اندیشه ماکیاوولی ..... ۳۳

۳-۱-۴- دولت در مکتب جمهوری خواهی مدنی ..... ۳۴

۳-۱-۵- جمهوری خواهی در اندیشه روسو ..... ۳۵

۳-۱-۶- احیای جمهوری خواهی مدنی ..... ۳۶

۳-۲- نظریه شهروندی لیبرالی ..... ۳۸

۳-۲-۱- شکل گیری شهروندی لیبرال ..... ۳۸

۳-۲-۲- شهروندی لیبرالی و دولت - ملت ..... ۴۰

۳-۲-۳- شهروندی لیبرالی و مشارکت ..... ۴۲

- ۴۳ ..... ۳-۲-۴- شهروندی لیبرالی و حقوق
- ۴۳ ..... ۳-۲-۵- شهروندی لیبرالی و برابری
- ۴۴ ..... ۳-۲-۶- آزادی و فضیلت مدنی دز سنت لیبرالی
- ۴۴ ..... ۳-۲-۷- انتقادات به نظریه لیبرالی
- ۴۷ ..... ۳-۳- دیدگاههای مارکسیستی
- ۴۷ ..... ۳-۳-۱- شهروندی لیبرالی و سنت مارکسیستی
- ۴۹ ..... ۳-۳-۲- نظریه مارشال: شکل گیری شهروندی اجتماعی
- ۵۰ ..... ۳-۳-۳- حقوق اجتماعی شهروندان از دید مارشال
- ۵۱ ..... ۳-۳-۴- موانع پیش روی شهروندی اجتماعی
- ۵۲ ..... ۳-۳-۵- انتقادات به نظریه مارشال
- ۵۴ ..... ۳-۴- نظریه شهروندی فمینیستی
- ۵۴ ..... ۳-۴-۱- شکل گیری شهروندی فمینیستی
- ۵۶ ..... ۳-۴-۲- فمینیسم و گفتمان لیبرالی
- ۵۸ ..... ۳-۴-۳- آینده شهروندی فمینیستی
- ۶۰ ..... ۳-۵- نظریه شهروندی جهانی
- ۶۰ ..... ۳-۵-۱- شکل گیری شهروندی جهانی
- ۶۳ ..... ۳-۵-۲- جهانی شدن و شهروندی اقلیتها
- ۶۵ ..... ۳-۵-۳- راهکارهایی برای شهروندی گروههای خاص
- ۶۵ ..... ۳-۵-۴- شهروندی چندگانه هیتلر
- ۶۶ ..... ۳-۵-۵- شهروندی چندفرهنگی کیملیکا و یونگ
- ۶۷ ..... ۳-۵-۶- شهروندی بدون ملیت «اومن»
- ۶۷ ..... ۳-۵-۷- میهن پرستی قانونی هابرماس: مبنایی جدید برای شهروندی
- ۶۸ ..... ۳-۵-۸- آینده شهروندی جهانی
- ۷۰ ..... ۳-۶- شهروندی در ایران
- ۷۰ ..... ۳-۶-۱- عدم شکل گیری مفهوم شهروندی: برخی زمینه‌های تاریخی
- ۷۰ ..... ۳-۶-۲- ساختار قدرت در ایران
- ۷۷ ..... ۳-۶-۳- تضاد دولت و ملت
- ۷۷ ..... ۳-۶-۴- شهروندی در قانون اساسی
- ۸۰ ..... ۳-۶-۵- گفتمان شهروندی و رسانه ها
- ۸۱ ..... ۳-۶-۶- مطبوعات و شهروندی
- ۸۳ ..... ۳-۷- گفتمانهای سیاسی بعد از انقلاب

۱۳	۳-۷-۱- گفتمان سیاسی پرورده در جبهه‌های جنگ
۱۳	۳-۷-۲- گفتمان سازندگی
۱۴	۳-۷-۳- گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی
۱۵	۳-۷-۴- گفتمان راست جدید
۱۶	۴- چارچوب نظری پژوهش
۱۸	۴-۱- بازنمایی شهروندی در گفتمان جمهوری خواهی مدنی
۱۹	۴-۲- بازنمایی شهروندی در گفتمان لیبرالی
۹۰	۴-۳- سؤال‌های پژوهش
۹۰	۴-۴- فرضیه‌های پژوهش

## فصل سوم: روش‌شناسی

۹۲	مقدمه
۹۳	۱- تعریف مفاهیم و متغیرها
۹۳	۱-۱- شهروندی
۹۳	۱-۱-۱- تکالیف شهروندی
۹۳	۱-۱-۲- حقوق شهروندی
۹۴	۱-۱-۲-۱- حقوق سیاسی
۹۴	۱-۱-۲-۲- حقوق مدنی
۹۴	۱-۱-۲-۳- حقوق اجتماعی
۹۵	۱-۲- گفتمان
۹۵	۱-۲-۱- تحلیل گفتمان
۹۶	۱-۲-۲- مکاتب تحلیل گفتمان
۹۶	۱-۲-۳- الگوی فرکلاف
۹۷	۱-۳- بازنمایی
۹۹	۱-۴- دولت
۱۰۰	۲- روش پژوهش
۱۰۱	۲-۱- جامعه آماری
۱۰۲	۲-۲- روش نمونه‌گیری
۱۰۳	۲-۳- روزنامه‌های مورد بررسی

## فصل چهارم: تحلیل یافته‌های تحقیق

- ۱- بررسی نمونه‌های منتخب ..... ۱۰۹
- ۱-۱- روزنامه‌های اصولگرا ..... ۱۰۹
- ۱-۱-۱- روزنامه کیهان ..... ۱۰۹
- ۱-۱-۲- روزنامه رسالت ..... ۱۳۷
- ۱-۲- روزنامه‌های اصلاح طلب ..... ۱۶۲
- ۱-۲-۱- روزنامه ایران ..... ۱۶۲
- ۱-۲-۲- روزنامه اعتماد ..... ۱۸۶
- ۱-۲-۳- روزنامه شرق ..... ۲۰۶
- ۱-۲-۴- روزنامه آفتاب یزد ..... ۲۳۰
- ۲- جمع بندی یافته‌های پژوهش ..... ۲۵۳
- ۲-۱- روزنامه‌های اصولگرا ..... ۲۵۳
- ۲-۲- روزنامه‌های اصلاح طلب ..... ۲۵۵
- ۳- بررسی فرضیه‌ها ..... ۲۵۹

## فصل پنجم: خلاصه، نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها و پیشنهادها

- ۱- خلاصه ..... ۲۶۲
- ۱- جمع بندی ..... ۲۶۴
- ۲- نتیجه‌گیری ..... ۲۶۸
- ۳- مشکلات پژوهش ..... ۲۷۳
- ۴- پیشنهادها پژوهش ..... ۲۷۴

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- فهرست منابع فارسی ..... ۲۷۵
- ۱-۱- کتابهای فارسی ..... ۲۷۵
- ۱-۲- نشریات و پایان‌نامه‌های فارسی ..... ۲۷۸



- ۲- فهرست منابع انگلیسی ..... ۲۸۰
- ۲-۱- فهرست کتابهای لاتین ..... ۲۸۰
- ۲-۲- فهرست نشریات و پایان‌نامه‌های لاتین ..... ۲۸۲

شهروندی در طول تاریخ مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است از مشارکت کامل شهروندان در اداره امور شهرها تا شهروندی نه چندان عمیق رومی که گستره‌ای نسبتاً وسیع داشت و از شهروندی محدود قرون وسطی تا شهروندی دوره مدرن

شهروندی یکی از پیچیده ترین مکانیزمهایی است که بشر برای اداره اجتماعات خود تدبیر کرده است شهروندی چارچوبی فراهم می‌کند که افراد در درون آن و با توجه به ضوابطی که شهروندی تعیین می‌کند، می‌اندیشند و عمل می‌کنند از حقوقی برخوردار می‌شوند و در قبال آن تکالیفی را عهده‌دار می‌شوند لیکن محدوده این حقوق و وظایف در زمانها و مکانها مختلف متفاوت است

به گواهی تاریخ در ایران شهروندی هرگز مانند آنچه در اروپا وجود داشته و دارد، شکل نگرفته است و به جای آن همیشه حکومت مستبدی قدرت را در دست داشته است به همین دلیل شیوه‌های زندگی مشارکتی در ایران چندان ریشه ندوانیده است بنابراین امروز که برای پیشرفت و توسعه کشور نیازمند مشارکت و روحیه شهروندی هستیم، بحث از شهروندی و شکل‌گیری آن در ایران خالی از فایده نخواهد بود

این پژوهش که به نحوه بازنمایی شهروندی در مطبوعات ایران می‌پردازد، در پنج فصل تنظیم شده است:

فصل اول شامل بیان مسئله، ضرورت و اهمیت و هدف تحقیق است در بیان مسئله این نکته مورد توجه قرار گرفته است که در ایران برخلاف اروپا که شهروندی در آن سابقه‌ای طولانی دارد، تا قبل از انقلاب مشروطه نشانی از شهروندی نمی‌توان یافت و در واقع چنانکه کاتوزیان هم می‌نویسد شهروندی چه به لحاظ شکلی و چه به لحاظ محتوا در تاریخ ایران وجود نداشته است و اکنون که بعد از پیروزی انقلاب به دنبال راهکارهایی برای جلب مشارکت بیشتر مردم در اداره امور کشور هستیم، پرداختن به شهروندی و تعمیق ریشه‌های آن در کشور ضرورت دارد

فصل دوم به بررسی تعاریف مرتبط با شهروندی، تاریخچه شهروندی، نظریه‌های شهروندی و شهروندی در ایران اختصاص دارد هر چند شهروندی را می‌توان در یک تعریف کلی «جایگاهی با حقوق و وظایف معین» تعریف کرد لیکن نظریه‌های مختلف، هر کدام سمت و سوی متفاوت به شهروندی می‌دهند دیدگاه تکالیف‌گرای جمهوری خواهانه و دیدگاه حقوق‌گرای لیبرالی در نهایت گفتمان لیبرالی به دلیل جذابیت‌هایی که بحث حقوق محور آن به همراه داشت، به گفتمان مسلط تبدیل شد ولی به دلیل عدم توجه به مسئولیت فرد در قبال جامعه و به وجود آمدن شکاف عمیق طبقاتی، خیلی زود با انتقادهای جدی روبه رو شد به این ترتیب نظریه مارشال برای جبران شکاف میان فقیر و غنی، رویکرد فمینیستی برای ترمیم نابرابریهای جنسیتی و شهروندی جهانی برای غلبه بر مشکلات ناشی از محدود شدن شهروندی به مرزهای دولت - ملت‌ها و نادیده گرفته شدن حقوق اقلیتها و گروههای خاص، شکل گرفت

و در نهایت بحث «شهروندی در ایران» به دلایل عدم شکل‌گیری شهروندی در ایران می‌پردازد وجود نظام استبدادی دیرپا که یکی از عمده‌ترین دلایل پیدایش آن سیستم منحصر بفرد آبیاری در ایران یعنی قنات است، باعث شده طبقات اجتماعی در ایران هرگز شکل نگیرند و در نتیجه شهروندی در خاک ایران ریشه نگیرد

وجود استبداد دیرپا در ایران موجب شده که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهروندی آنچنانکه باید و شاید جدی گرفته نشود و زمینه‌های مشارکت مردم در امور جامعه به طور کامل فراهم نگردد و به قوانین موضوعه نیز تسری نیابد البته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه یک استثناست هر چند واژه شهروند به طور مستقیم در نص قانون به کار نرفته، لیکن در جای جای آن به حقوق مردم و وظایف دولت در قبال مردم اشاره شده است که در فصل دوم به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است و در نهایت سؤاها و فرضیه‌های تحقیق مطرح شده‌اند

فصل سوم روش‌شناسی تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهد در این پژوهش به علت پرننگ بودن وجوه کیفی مفهوم شهروندی از تحلیل انتقادی گفتمان و الگوی نورمان فرکلایف بهره گرفته شده است و البته این الگو با توجه به نیازهای موضوع مورد بررسی تعدیل شده است در این تحقیق سی سرمقاله از میان سرمقاله‌های شش روزنامه کثیرالانتشار متعلق به دو جریان سیاسی عمده کشور یعنی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در یک دوره زمانی هفت ساله برای تحلیل انتخاب شده‌اند

فصل چهارم به تحلیل یافته‌های تحقیق اختصاص دارد سرمقاله‌ها در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد تحلیل قرار گرفته‌اند در این قسمت هر سرمقاله به طور مجزا مورد بررسی قرار گرفته و انسجام واژگانی، انسجام موضعی، درون مایه و معانی ضمنی آن مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با توجه به داده‌های به دست آمده از مراحل توصیف و تفسیر، تصویری که از شهروندی در سرمقاله ارائه شده، مورد تحلیل قرار گرفته است جمع‌بندی این نتایج نیز ساختار اصلی فصل پنجم را تشکیل داده است

فصل پنجم به نتیجه‌گیری و تبیین کلی یافته‌ها می‌پردازد این فصل ابتدا به بررسی فرضیات پژوهش می‌پردازد بر طبق یافته‌های تحقیق گفتمان مسلط شهروندی در ایران گفتمان لیبرالی است دولت نهادی است که وظیفه برآوردن حقوق شهروندان را به عهده دارد ولی مردم در قبال این حقوق تکلیفی به عهده ندارند از دید اصلاح‌طلبان حقوق سیاسی و مدنی بویژه آزادی بیان و انتخابات آزاد، مهمترین حقوق شهروندان به شمار می‌روند و از نظر اصولگرایان، رفاه، معیشت و اقتصاد مهمترین حقوق مورد مطالبه شهروندانند

مهمترین نکته‌ای که در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته این است که در اکثریت قریب به اتفاق این سرمقاله‌ها، تکالیف شهروندان در مقابل دولت مورد غفلت قرار گرفته است و این عدم توازن میان حقوق و تکالیف به شکاف میان دولت و ملت دامن می‌زند و مشارکت مردم در اداره امور را با بحرانهای جدی روبرو می‌سازد این شکاف میان دولت و توده مردم و بی‌نظمی و عدم ثبات ناشی از حقوقی که وظیفه‌ای به دنبال ندارند این خطر را به وجود می‌آورد که گرایش به بازتولید الگوی استبدادی حاکمیت به دلیل کارکرد نظم بخشی که دارد در مردم تقویت شود

این پژوهش در پایان به این نتیجه می‌رسد که برای حل مشکلات بسیاری که در مسیر توسعه همه جانبه و مشارکت فعال مردم در امور جامعه وجود دارد، لازم است که در نحوه نگرش اصحاب رسانه و جریان‌های سیاسی کشور اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب تغییرات اساسی به وجود آید چرا که بازنمایی حقوق و وظایف شهروندی به صورت همه‌جانبه و با در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ایرانی می‌تواند به ریشه گرفتن

شهروندی در ایران و حل بسیاری از مشکلاتی که به مشارکت مستقیم شهروندان در اداره امور جامعه نیازمندند، کمک کند

در اینجا جا دارد از زحمات عزیزانی که به هر نحوی از انحاء مرا در انجام این پژوهش یاری رساندند، تشکر کنم

از استاد راهنمای محترم دکتر علیرضا حسینی پاکدهی به خاطر بررسی موشکافانه و راهنماییهای ارزنده‌شان، از دکتر محمد مهدیزاده طالشی استاد مشاور گرانقدر به خاطر راهنماییهای راهگشا و ارزنده‌شان در تمام مراحل نگارش پایان‌نامه تشکر می‌کنم

همچنین از راهنماییهای ارزنده دکتر غلامرضا لطیفی استاد داور این پایان‌نامه که دیدگاههایشان به تصحیح و تکمیل این اثر، کمک شایانی نمود، تشکر می‌کنم

از جناب دکتر محمد دبیرمقدم مدیرگروه زبانشناسی که علیرغم مشغله زیاد با صبر و حوصله زیاد مرا در دستیابی به چارچوب اولیه تحلیل یاری کردند، قدردانی می‌کنم

از خانواده عزیزم که بدون مساعدتهای بی شائبه تک تک آنها، بدون شک اتمام این پژوهش امکانپذیر نبود، نیز کمال تشکر و امتنان را دارم

و همچنین از کارکنان محترم آرشیو کتابخانه ملی و مسئول آرشیو روزنامه رسالت که در مرحله نمونه‌گیری کمال همکاری را داشتند، تشکر می‌کنم

# فصل اول: کلیات

## مقدمه

فصل اول به بیان مسئله و تبیین ضرورت و اهمیت تحقیق اختصاص دارد. به این ترتیب که ابتدا سعی شده مسئله تحقیق با تمام ابعاد و جوانب آن مورد موشکافی قرار گیرد و تدقیق شود. سپس ضرورت پرداختن به این موضوع به بحث گذاشته شده تا از این رهگذر دلایل علاقه پژوهشگر به مفهوم شهروندی در ایران به درستی تبیین گردد.

قسمت پایانی فصل به بیان اهداف تحقیق اختصاص دارد. این پژوهش در نهایت سه هدف اساسی را دنبال می کند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

## ۱- بیان مسئله

«شهروندی»<sup>۱</sup> ایده‌ای جذاب است که از ابتدای طرح آن در دولت - شهر آتنی تاکنون پیوسته بازتعریف شده و در معرض جرح و تعدیلهای فراوانی بوده است. به این ترتیب که در هر دوره‌ای با توجه به مقتضیات زمان و درجه گشودگی سیاسی جامعه محدوده حقوق و وظایف شهروند نیز مورد تجدیدنظر قرار گرفته است.

در یک دید کلی، شهروندی به معنای «مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند. از لحاظ تاریخی، شهروندی به هویتی منجر می‌شود که مشخص کننده موقعیت فرد در عرصه یا حیطه سیاسی است. در حقیقت، شهروندی فی نفسه یکی از مهمترین منابعی است که بر محور مجموعه‌ای از ارزشها شکل می‌گیرد که معنای کلی آن به فضیلت مدنی (Civic Virtue) تعبیر می‌شود.» (Turner, 2000: 23).

یونان باستان نخستین زادگاه «مفهوم شهروندی» محسوب می‌شود و آتن اولین نمونه حکومت براساس اراده آزاد شهروندان است که در آن شهروندان به صورت چرخشی و نوبتی عهده‌دار اداره امور دولت - شهرشان بودند (Oliver & Heater, 1994: 11; Faulks, 2000: 17).

شهروندی رومی نیز در بادی امر به لحاظ ماهوی به شهروندی یونانی بسیار نزدیک بود ولی با به کارگیری آن توسط امپراتوری به عنوان ابزار آرام‌سازی اجتماعی، برخلاف شهروندی یونانی که حوزه نفوذ کوچکی داشت، بسیار گسترش یافت و عملاً پیوند خود را با مشارکت گسست. به این ترتیب از مفهوم شهروندی عمیق فاصله گرفت (Faulks, 2000: 31-2؛ کاستلز و دیویسون، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

بعد از افول شهروندی در دولت - شهرهای یونان و امپراتوری روم تا مدت‌ها موقعیت شهروندی به شدت تضعیف گردید و تنها در برخی شهرهای اروپا از جمله مهمترین آنها و نیز ایتالیا به حیات خود ادامه داد (کاری و زارات، ۱۳۸۰: ۲۵) تا در نهایت با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها در دوره جدید، شهروندی جدیدی سربرآورد که به لحاظ ماهوی تا اندازه زیادی با مفاهیم قبلی آن متفاوت است.

در دوره مدرن، عضویت افراد در جامعه به وسیله موقعیت شهروندی آنان نشان داده می‌شود. این شهروندان همانطور که کاستلز و دیویسون می‌نویسند، دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی هستند. این حقوق در مقابل با مجموعه‌ای از تعهدات در قبال جامعه و دولت متوازن می‌شوند (کاستلز و دیویسون، ۱۳۸۲: ۳-۲۲).

---

<sup>۱</sup> Citizenship

در این دوره، دوگفتمان عمده در زمینه شهروندی مطرح شد. دیدگاه تکالیف‌گرای جمهوری خواهانه و دیدگاه حقوق‌گرای لیبرالی. جمهوری خواهی مدنی در ادامه سستهای باستانی شهروندی شکل گرفت که رویکردی تکلیف‌محور به شهروندی است. به این معنی که در شهروندان نوعی حس وظیفه مدنی نسبت به وفاداری به دولت و حمایت از قوانین آن وجود دارد. حکومت به معنای دقیق کلمه جمهوری است نه استبدادی. قانون بر ارکان زندگی مسلط است و از شهروند انتظار می‌رود که در برخی جنبه‌ها منافع خود را فدای منافع اجتماع کند (Oliver & Heater, 1994:115).

ولی در سنت لیبرالی، شهروندی اساساً به مثابه مجموعه حقوق فردی تعریف می‌شود. تأکیدی که لیبرالها بر استقلال فردی می‌گذارند، آنها را نسبت به ایده‌های جامعه بدگمان می‌سازد. آنها بیم دارند که جامعه تعهداتی را بر فرد تحمیل کند که نفع شخصی او را محدود یا نقض کنند (Faulks, 2000:55-8).

سنت لیبرالی فرصتهایی را برای افراد شهروند جهت مشارکت در تصمیماتی که به وسیله دولتمردان اتخاذ می‌شوند، فراهم می‌آورد (Oliver & Heater, 1994:177-8). هر چند آنچه در عمل اتفاق می‌افتد سطح بسیار نازلی از مشارکت است چرا که شهروندان برای فرار از خطراتی که گزینه تکثرگرایی برای نظم موجود به همراه دارد، از مشارکت مستقیم در اداره امور کشور منع می‌شوند (استریت، ۱۳۸۴: ۳۵۹؛ بشریه، ۱۳۸۰: ۲۵).

گسترش اقتصاد سرمایه داری و ارزشهای لیبرالی در قرن بیستم باعث شد نابرابریهای طبقاتی نیز تعمیق شوند و نارضایی عمومی به بزرگترین خطری تبدیل شود که کشورهای صنعتی را تهدید می‌کند. در چنین دوره‌ای مارشال - برجسته ترین نظریه پرداز شهروندی قرن بیستم برای غلبه بر شکاف طبقاتی ایجاد شده میان شهروندان - نظریه اجتماعی شهروندی را مطرح نمود که به «نظریه مارشال» معروف شد.

وی با افزودن حقوق اجتماعی به حقوق مدنی و سیاسی، بحث شهروندی اجتماعی را که در قالب «دولت رفاه» قابل تحقق است وارد مباحث شهروندی نمود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۵۹). حقوق اجتماعی شامل استاندارد حداقل زندگی و سهم داشتن در رفاه اقتصادی و مزایای پنهان اجتماعی است. این حقوق همچنین شامل بهره مندی از آموزش عالی و امکانات بهداشتی و حق زندگی همچون یک انسان متمدن براساس استانداردهای موجود در جامعه است (Marshall, 1950:54).

شهروندی لیبرالی حتی با افزودن حقوق اجتماعی به آن بسیار بحث انگیز است. گروههای خاص با انتقاد از شهروندی لیبرالی خواستار افزایش حقوق خود در جامعه هستند. یکی از مهمترین این گروهها



فمینیستها هستند. آنها اعتقاد دارند که نظریه‌های لیبرالی و جمهوری خواهانه با تفکیک شهروند از غیر شهروند، موجبات فروتری زنان را در مقابل مردان فراهم آورده‌اند.

در نظریه فمینیستی، شهروندی به عنوان درگیری فعال در امور اجتماع درک می‌شود. در این دیدگاه دیگر مرد به عنوان تنها فرد صاحب حقوق که زعامت خانواده خویش را به عهده دارد به حساب نمی‌آید، بلکه چنانکه وگل هم به آن اشاره می‌کند، زن و شوهر هر دو باید به عنوان شهروندانی صاحب حقوق مورد ملاحظه قرار گیرند، هر کدام باید به طور جداگانه نماینده‌ای برای منافع عمومی باشند و هر دو باید به طور مساوی قادر به شرکت در اجتماع بزرگتر باشند (Vogel, 1991: 59-0).

فشارهای فزاینده جریانه‌های بین‌المللی مهاجرت و گروه‌های خاص برای عضویت در دولت - ملت‌ها موجب کم اهمیت شدن شهروندی ملی و رابطه شهروندی و ملیت در دوره جدید شده است. کاستلز بر این باور است که دیگر برای دموکراسیها این امکان وجود ندارد که از شهروندان خود بخواهند که به بهای جان خود از آنها دفاع نمایند چرا که اکنون افراد و منافع آنها جایگزین شهروندان و آرمانهای آنها شده است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۳۵).

بنابراین برای شهروندی به جای مرزهای دولت - ملت نیاز به مبنایی جدید برای جایگزینی به وجود آمده است. برای پاسخگویی به این نیاز هر کدام از اندیشمندان حوزه شهروندی راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنند. فالکس معتقد است که ریشه‌های شهروندی باید به بیرون از جوامع محلی گسترش یابند تا تعهد در قبال دیگر جوامع و اعمال حقوق در بستریهای مختلف را دربرگیرند (Faulks, 2000: 148).

هیتر لازمه درک شهروندی در دوره جهانی شدن را «انعطاف پذیری ذهن» می‌داند. او با طرح ایده «شهروندی چندگانه» اظهار می‌دارد که هر شهروندی ممکن است هویت‌های مدنی چندگانه‌ای داشته باشد و وفاداریهای چندگانه‌ای احساس کند (Faulks, 2000: 148-9).

کیملیکا نیز که عمده مشکلات عضویت در جهان امروز را به چند قومی بودن و مهاجرت و ناهمگون شدن جمعیت مرتبط می‌داند، راهی برای همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های قومی مختلف در درون یک جامعه سیاسی ارائه می‌دهد. او بستر فرهنگ ملی را برای شهروندی بسیار بااهمیت می‌داند و حمایت جامعه سیاسی از همه فرهنگ‌های قومی را برای این همزیستی ضروری می‌داند (Oliver & Heater, 1994: 43).

به همین ترتیب یونگ نیز در دیدگاهی نزدیک به کیملیکا بر اعطای حقوق ویژه به گروه‌های خاص که به دلایل مختلف از بخشی از حقوق شهروندی محروم شده‌اند، تأکید می‌کند. (Faulks, 2000: 104).

در مقابل اومن برای سازگار کردن شهروندی با تغییرات سریعی که در دولت-ملتهای دوره مدرن بر اثر فرایند جهانی شدن رخ داده است، پیشنهاد می‌کند که ملیت از شهروندی جدا شود و موقعیت شهروندی براساس اقامت اعطا شود و نه جذب فرهنگی و بومی سازی. این امر باعث گسترش مشارکت گروه‌های اقلیت در جامعه می‌شود. ولی جدا کردن شهروندی از منشأ اصلیش یعنی دولت این ایده را نامربوط و بی‌معنی می‌سازد (Faulks, 2000: 43).

هر کدام از این ایده‌ها می‌تواند به حل بخشی از مشکل عضویت و شهروندی در دوره کنونی کمک کند ولی به نظر می‌رسد بهترین گزینه را هابرماس پیشنهاد داده است.

هابرماس سکونت و اقامت را مناسبترین معیار برای عضویت اجتماعی در یک جامعه سیاسی می‌داند. جامعه در چنین وضعیتی آینده خودش را نه از طریق رجوع به گذشته حساس سرنوشت مشترک به عنوان یک ملت بلکه از طریق مشورت می‌سازد. به این ترتیب مرزها به عنوان نقطه پایان تعهدات و آغاز سوء ظنها به کار نمی‌روند، بلکه صرفاً برای مقاصد اداری اند (Faulks, 2000: 52-3). البته باید توجه داشت که هر چند امروزه بسیاری از اصول شهروندی لیبرالی مورد تردید قرار گرفته یا با چالشهای جدی روبرو شده‌اند، لیکن می‌توان گفت تمام نظریه‌های مطرح شده در بالا به نوعی بازخوانی نظریه لیبرالی و ترمیم کاستیهای آن است. از سوی دیگر بسیاری از راه‌حلهایی که ایده‌هایی چون «میهن پرستی قانونی هابرماس»، «نظریه فمینیستی» یا «نظریه مارشال» ارائه می‌دهند، یا بیش از حد آرمانگرایانه اند یا به دلایل متعددی از ضمانتهای اجرایی لازم برخوردار نیستند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود تمام تلاشها برای متحول کردن نظریه‌های مرتبط با شهروندی، شهروندی لیبرالی همچنان نظریه مسلط در حیطه شهروندی است.

حال با توجه تغییراتی که مفهوم شهروندی در طول دوره حیاتش در کشورهای اروپایی با آن روبرو بوده، باید دید این مفهوم در ایران چگونه شکل گرفته و چه مراحل را پشت سر گذاشته است.

در جامعه ایرانی، عواملی چون کم‌آبی، پراکندگی اجتماعات، کمبود بارش، زندگی عشایری، صحرانشینی و بی‌ثباتی اجتماعی و تمرکز قدرت در دست حکومت (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۹۴-۷۳) باعث شدند که فردی به عنوان شاه یا والی، حاکمیت مطلق جان و مال مردم را به عهده بگیرد و هرگونه آزادی و امنیت جانی و مالی را از آنان دریغ ورزد، به طوری که حتی ثروتمندان و مالکین نیز از امنیت

لازم برخوردار نبودند و با تغییرات سیاسی و یا حتی غضب سلطان امکان جابه جایی طبقاتی، مصادره اموال و حتی از دست دادن حق حیات وجود داشت.

دیدگاههای متعددی درباره علت به وجود آمدن شیوه استبدادی حکومت در ایران مطرح شده است، اما چنانکه زیباکلام نیز به آن اشاره می‌کند تقریباً همه آنها روی این موضوع توافق دارند که شرایط اقلیمی ایران ضرورت همکاری و کار دسته‌جمعی انسانها را برای تهیه آب پدید آورد. همکاری دسته‌جمعی به نوبه خود مسئله مدیریت را به وجود آورد و مدیریت به تدریج به حکومت مبدل شد... مسئله مدیریت تهیه و توزیع آب از جانب حکومت مسئله تملک بر منابع آبی را نیز به دنبال خود آورد. تملک آب به دنبال خود تملک زمین را در پی داشت تا جایی که بتدریج وسعت زمینهایی که در اختیار حکومت قرار گرفت به همراه حق حاکمیت بی چون و چرای دولت بر زمین آنچنان عمیق و گسترده گردید که در ورای حق تملک حکومت، حق حاکمیت دیگری وجود نداشت (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۵-۱۰۳) و به تدریج که جامعه به لحاظ اجتماعی پیچیده تر شد، برای آن محملی الهی و آسمانی نیز به وجود آمد (همان منبع: ۱۰۶).

به طوری که حتی در قرن نوزدهم نیز، حکام هیچ حق و حقوقی برای مردم قایل نبودند. حکام قاجار مردم را رعایایی می‌دانستند که بجز فرمانبرداری از اولیای حکومت و پرداخت مالیات، حق و حقوقی دیگر نداشتند (همان منبع: ۷-۱۹۶).

چنانکه کاتوزیان در کتاب استبداد، دموکراسی و نهضت ملی می‌نویسد، در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته؛ در نتیجه دولت پایگاه و نقطه اتکای مداومی در درون اجتماع نمی‌داشته و به همین دلیل نیز از نظر طبقات مردم مشروعیت سیاسی نداشته و منافع آنان را نمایندگی نمی‌کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵۳).

به این ترتیب همه حقوق اجتماعی در انحصار دولت بوده و «حقوقی» که هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی (و حتی کل جامعه) از آن برخوردار بوده است، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته، یعنی در حکم امتیازی بوده که دولت در هر لحظه می‌توانست آن را ملغی کند.

این جدایی اساسی بین دولت و جامعه که هم سبب و هم نتیجه عدم مشروعیت دولت و انحصار حقوق اجتماعی توسط آن است، الزاماً سبب می‌شود که جامعه به دولت به عنوان یک نیروی بیگانه و «حکومت زور» بنگرد و آن را از خود نداند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵-۵۴).

هر آزادی‌ای مسئولیتی ایجاد می‌کند و هر حقی وظیفه‌ای. در اجتماعی که هیچگونه حق و آزادی‌ای وجود نداشته باشد هیچگونه احساس وظیفه و مسئولیتی ایجاد نمی‌شود و پذیرفته نمی‌گردد. در چنین

اجتماعی ملت اساساً با دولت در ستیز است یعنی حتی در زمانی که امکان طغیان و عصیان نیست، اطاعت مردم از دولت تنها مبتنی بر ضرورت و عاقبت اندیشی (و در تحلیل نهایی ترس) است نه رضایت و پذیرش (همان منبع: ۵۵).

کاتوزیان معتقد است که ملت ایران هم در لفظ و هم در معنا تا اوایل قرن بیستم همه رعیت بوده‌اند. رعایایی که علی‌الأصول و در تحلیل نهایی از خود رأی، اراده و استقلالی نداشته‌اند و جان و مالشان علی‌الأصول و در تحلیل نهایی در گرو تصمیمات قاهره دولت و عوامل و عساکر آن بوده است و به همین دلیل در جامعه ایران برای هر کسی ممکن بود که از «خربندگی به امیری خراسان» رسد و روز دیگر جان و مال و تبارش بسوزد و نابود شود. در حالی که در تمدن‌هایی چون تمدن یونانی افراد یا آزاد زن و آزاد مرد بوده‌اند یا برده و این دو قابل تبدیل به هم نبوده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹-۳۶).

با این وصف طبیعی است که رابطه حاکم و مردم از حد حاکم و رعیت فراتر نرود و مردم به عنوان رعایای سلطان هیچ حقی غیر از آنچه عطیه سلطانی است، مطالبه نکنند. لذا به دلیل وجود نظام استبدادی ریشه‌دار، هرگز مفهوم شهروندی در ایران شکل نگرفت. تنها در دهه اول قرن بیستم بود که با انقلاب مشروطه، مفاهیمی چون پارلمان، آزادی و ... که شاخصه‌های شهروندی محسوب می‌شوند، ابتدا به عنوان مطالبات روشنفکری و کم کم به مثابه خواسته عموم مردم در جامعه ایرانی مطرح شدند. اشاعه این مفهوم از قشر روشنفکر به سطح جامعه تنها با کمک رسانه‌ها و در اینجا به طور خاص مطبوعات امکان پذیر بود. به طوری که به جرأت می‌توان گفت، نشریات عصر مشروطه، نقطه عطفی در تاریخ شهروندی ایران محسوب می‌شوند. زیرا باعث شدند «مفاهیمی چون دموکراسی، قانون، پارلمان و امثال آن برای اولین بار در میان مردم رواج یابد و اولین مجلس شورای ملی تشکیل گردد. پارلمانی که می‌توانست نقطه آغاز تکوین نظام شهروندی در ایران محسوب شود؛ ولی استبداد محمدعلی شاهی و به توپ بسته شدن مجلس، امیدها را به یاس مبدل کرد و مجلس فرمالیته‌ای که در سالهای بعد تشکیل گردید به احقاق حقوق مدنی مردم کمک چندانی نکرد» (خانمی، ۱۳۷۶: ۶-۲۵۳).

پس از انقلاب اسلامی نیز با تثبیت نسبی قدرت، تمرکز قدرت و منابع در دست دولت، شدت گرفت و گروه‌های مخالف و منتقد دولت ضعیف شده و از امکانات تبلیغ، انتقاد و ابزارهای اطلاع رسانی دور نگه داشته شدند و بنابراین هرگز مجال برای بروز شهروندی و ابعاد و مؤلفه‌های آن